



گفتگوی انسان و طبیعت در اتمسفر پل خواجه

«پل خواجه: هفت صبح»

«پل خواجه: هفت صبح» عنوان پژوهشی بود که در سال ۱۳۶۹ انجام شد. عکاسی از فضای پل خواجه در ساعت هفت صبح یک ماه ادامه داشت. کم کم متوجه شدیم که پیش از آغاز روز کاری در اصفهان گروه‌هایی به پل می‌آیند و در رواق‌ها یا روی پله‌ها می‌نشینند. آوازخوانان سحرخیز و زنانی که نزدیک به آب می‌نشستند و با رود درد و دل می‌کردند.

آن زمان هنوز رود زاینده بود و بازی آب و شاخ و برگ درختان اطراف بستری برای پل می‌ساخت که در آن زندگی جاری شود.

خواجه در تاریخ

پل خواجه که در یکی از محورهای مهم شهر اصفهان با زاینده رود واقع شده، در سال ۱۰۶۵ به امر شاه عباس دوم ساخته شده است. آن را بابارکن الدین، پل شیراز، پل گبرها یا پل حسن آباد نیز می‌نامیده‌اند. وجه تسمیه آن به خواجه به مناسبت نزدیکی این پل به محله قدیمی خواجه اصفهان است.

از دلایل ساختش غیر از اتصال دو سوی رودخانه به مسیر شهر اصفهان تاریخی به شیراز، عملکرد سد و بندآب بوده است. همچنین گفته می‌شود که شاه عباس دوم برای عبور گبرهای ساکن در جنوب رودخانه و جدا کردن آنها از مسیر اصلی سی و سه پل، پل خواجه را ساخته بوده است.

این پل به طول ۱۵۰ متر و عرض ۱۴ متر از سنگ و آجر و پلکانی رو به شرق که به آب می رسد یکی از زیباترین پل های جهان است که به مرور به یکی از مکان های فرهنگی اصفهان تبدیل شده و اتمسفر^۱ ویژه ای را در هماهنگی میان سه عنصر طبیعت (رودخانه)، محیط مصنوع (شهر) و جامعه (اصفهان) تشکیل داده است. به طوری که پل خواجو در ساعت های مختلف روز به عنوان مقصد گروه های خاصی تلقی می شود. صبح های زود زمانی که روی پلکان می نشینند و با آب درد و دل می کنند، عصرها محل قرار زوج های عاشق و تفرجگاه خانواده ها، شب ها یا سحرگاهان پس از طلوع گروه های آوازه خوان در رواق هایش جمع شده و آواز می خوانند. بنابراین کارکرد عبوری این معماری تحول یافته و پل که معبری برای گذر است، تبدیل به مقصد شده است. مقصدی برای گفتگوی میان طبیعت و انسان در یک فضای مصنوع.

اتمسفر این پل در طول تاریخ بتدریج تناورده تر شده است و به اقتضای زمانه کیفیت های جدیدی یافته، برای مثال صادق هدایت در توصیف اتمسفر این پل در دوره خودش می نویسد:

«تنگ عصر بود که به قصد دیدن پل خواجو رفتم. کنار رودخانه، قلمستان درخت های بید و تبریزی بود که محل گردشگاه مردم است و صدای غلت آواز انسان و قورباغه شنیده می شد. کارخانه پارچه بافی کازرونی در آن طرف رودخانه، دودزده و سیاه به نظر می آمد که عزای مرگ صاحبش را گرفته بود.

پل خواجو کاروانسرامانند درست شده بود و دو طرف آن طاق نما زده اند و تقریباً سه طبقه است که در حدود هجده چشمه یا بیشتر دارد. طبقه پایین خیلی محکم از سنگ ساخته شده و جلوی دهنه هر چشمه ای کشوی سنگی دارد. به طوری که می شود جلوی آن را به وسیله تخته چوبی گرفت و آب رودخانه بالا می آید و قابل قایق رانی می شود. می گویند که ظل السلطان اغلب بند آب را بسته و با حرم خودش قایق رانی می کرده و دستور می داده که آتش بازی کنند. شاید آن را از نظر فلاحتی درست کرده باشند تا در موقع کمی آب به بلندی هم سوار شود...» (اصفهان نصف جهان، صفحه ۶۹)

این همان پلی است که چند سال بعد رضاشاه مخلوع سوار بر اتل از آن گذشت تا به جنوب برود و از آنجا به تبعیدگاهش در جزیره سنت موریس فرستاده شود. در دهه های بعد با گسترش شهرنشینی و افزایش جمعیت اصفهان، پل خواجو به تناسب خصوصیات معماری و رواق های باصفایش، امکان عبور در ترازهای مختلف را به اجتماع مراجع اش می داد و همین ها باعث شد که به فضایی در مقیاس شهر تبدیل شود. کم کم همین حضور خانواده ها باغ شد که فضای ناامن این پل تبدیل به محیط بازی کودکان اصفهانی و فراغت خانواده ها شود. در دهه های ۶۰ و هفتاد با شتاب گرفتن افزایش جمعیت و توسعه شهرها، کارکردهای متنوع پل خواجو برای گروه های مختلف سنی و جنسی اهمیت خاص تری یافت. این بار پل، محل طراحی دختران و پسران هنرمند دانشکده های هنر اصفهان، محل ورزش گروه های مختلف سنی و مثل همیشه آوازخوانی و تفریح شده بود.

اکنون نزدیک به یک دهه است که به خاطر ساختن سدهای بزرگ مقیاس بر زاینده رود، آب رودخانه خشک شده و در این فرآیند عقل مهندسی مدرن که در پی تسلط بر طبیعت و بهره کشی از آن است بر خرد معمار سنتی که هدفش ایجاد هماهنگی میان عناصر سه گانه (طبیعت، جامعه و شهر) بوده است تسلط یافته است.

با قطع آب زاینده رود ارتباط حیاتی میان عناصر سه گانه تضعیف شده و علاوه بر فرسایش سریع کالبد پل به عنان یک میراث تاریخی، گروه های مراجع آن نیز نتوانستند فضای جایگزینی برای خود بیابند که اتمسفر گذشته آب و پل و اصفهانی بودن را تداعی کند. افسردگی ناشی از فقدان آب، با نوستالوژی خاطرات پل بهم می آمیزد و اتمسفر غمگینی را در فضای پل خواجو و دیگر حواشی رود رغم زده است.

^۱ این مفهوم نخستین بار توسط محمدعلی مرادی در فارسی طرح و شرح داده شد. خصوصاً او در مقاله ای با عنوان «اتمسفر زاینده رود» این مفهوم را در مورد اصفهان به کار گرفت. (محمدعلی مرادی، اتمسفر زاینده رود، مجله نما، سال هجدهم، دوره سوم، شماره ۱۷۵-۱۷۴، آبان و آذر ۸۸، صص ۸۱-

گویی زنان اصفهانی سنگ صبور خود را گم کرده اند.





























